

«زندگی و زمانه عالیه جهانگیر»

پیمانہ صالحی^۱



امروزه پژوهش پیرامون زندگی و فعالیت‌های زنان به‌منظور ثبت تجربه‌های آنان و درک نقش مؤثر و سازنده‌ای که بر اعضای خانواده و رخداد‌های فرهنگی و اجتماعی در ادوار مختلف داشته‌اند، حائز اهمیت است. وقتی زنان به‌عنوان موضوع کانونی تحقیقات در نظر گرفته شوند، جهان از دیدگاه آنان تصویر می‌شود و با طرح نگرش‌های انتقادی در این حوزه، برای ساخت دنیای بهتری برای زنان تلاش می‌شود.

محققان در راستای شناسایی جایگاه زنان در تحولات فرهنگی در دهه‌های اخیر به این نکته پی بردند که زندگی و زمانه همسران شخصیت‌های مشهور نظیر نویسندگان و شاعران، اغلب نادیده گرفته شده و در حاشیه قرار می‌گیرد. تمرکز بر زندگی شخصی شاعر او را در دایره توجه جامعه قرار می‌دهد، فارغ از اینکه نقش حمایتی همسرش در زندگی و کار نماد بیرونی داشته باشد. اصولاً جوامع سنتی ارزش چندانی برای تجربیات و دغدغه‌های آنان قائل نمی‌شوند، به‌ویژه اگر در آثار خلاقانه شاعر جای نداشته باشند.

زنان در جایگاه حامیان عاطفی شاعران، از یک‌سو ضمن مدیریت امور روزمره به گونه‌ای که فرصت بیشتری در اختیار شاعران قرار گیرد، به حفظ روحیه آنها در بحران‌ها و ناملاپمات زندگی کمک شایانی می‌کنند. همچنین نظرات زنان در قامت نخستین منتقدان آثار شاعران، بخشی از تاریخ ادبیات و فرهنگ اجتماع را شکل می‌دهد. از سوی دیگر، زمانی که همسران الهام‌بخش اشعار عاشقانه و حتی فلسفی و عارفانه شاعران باشند، درک عمیق و شناخت ارزش هنری این اشعار جز از طریق تعمق در زندگی آنان میسر نمی‌شود. از روزن تجربیات زیسته این اشخاص، تصویری روشن از شرایط اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره‌های مختلف و حضور پُررنگ آنان در خانواده و جامعه حاصل می‌شود (صالحی، ۱۴۰۰: ۲۷).

^۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، نویسنده و پژوهشگر تاریخ شفاهی؛ peymaneh.slh@gmail.com

در این میان، زندگینامه‌ عالییه جهانگیر، همسر نیما یوشیج، شاعر نام‌آوازه ایران، تحت تأثیر این شاعر و در حاشیه قرار گرفته و بدان توجهی نشده است. او فرزند میرزا اسماعیل شیرازی و خواهرزاده میرزا جهانگیر صور اسرافیل بود. این خانواده به دلیل فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی در تاریخ معاصر شناخته شده‌اند. رابطه عالییه و نیما بهار ۱۳۰۴، با معرفی شوهر خواهر عالییه (دوست نیما) آغاز شد؛ پیوندی ناگسستنی که تا آخرین روزهای حیات نیما ادامه یافت. آن دو در سال ۱۳۰۵ به‌طور رسمی در تهران ازدواج کردند.

عالییه که در خانواده‌ای فرهنگی رشد کرده بود، آموزگار بود و در سال ۱۳۰۷، دو سال پس از ازدواج با نیما به بابل (بارفروش) نقل مکان کردند و آموزگار «مدرسه بدر» در این شهر شد. فعالیت‌های این بانوی فرهنگی ادامه داشت تا سال ۱۳۰۹ که به لاهیجان رفتند و مدتی بعد که در رشت سکنی گزیدند. سال ۱۳۱۰ به او پیشنهاد شد که مدیریت یک مدرسه دخترانه را در آستارا عهده‌دار شود. او و نیما تا سال ۱۳۱۲ در آستارا زندگی کردند و همان سال پس از پنج سال دوری از تهران، مجدد به این شهر بازگشتند (رشوند، ۱۳۷۷: ۷۳-۷۷).

آنها پس از بازگشت به تهران، در منزلی که نیما در چهارراه یوسف‌آباد، نزدیک منزل مادرش خریداری کرده بود، ساکن شدند و سال ۱۳۲۱ شراگیم، تنها ثمره ازدواجشان در این خانه متولد شد. چندی بعد عالییه زمینی را در دزاشیب خریداری کرد که در مجاورت منزل سیمین دانشور و جلال آل‌احمد قرار داشت. در واقع این زمین به توصیه آنها خریداری شد. آن زمان عالییه در بانک ملی مشغول به کار شده بود و منزل مسکونی‌شان را با دریافت وام بانکی در این زمین بنا کرد. تا سال ۱۳۴۳ که عالییه در قید حیات بود، اقساط وام را پرداخت می‌کرد ولی پس از فوتش به دلیل بدهی به بانک، توسط شراگیم فروخته شد و بعدتر توسط شهرداری خریداری و به موزه تبدیل شد (جزئیاتی از خانه نیما، بی‌تا).

ویژگی‌های شخصیتی عالییه جهانگیر و جایگاهی که در خانواده داشت، تا حدودی از منظر نامه‌های نیما که در فواصل سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ خطاب به او تحریر کرده، قابل درک است. این نامه‌ها که مربوط به آغازین سال‌های آشنایی این زوج است، عمق رابطه و واقعی بودن آن را نمایان می‌کند و در عین حال، بازتابی از زندگی آنهاست: «زبان عشق را خوب می‌شناسی. من برای محبت با تو با وجود هر تهمتی که به من می‌زنی، تا مرگ پرواز می‌کنم. زنده باد عدم» (نیما یوشیج، ۱۳۷۶: ۱۷۲).

از محتوای نامه‌ها از سویی پی می‌بریم که عالییه زنی دلسوز و فهمیده بود که جایگاه مهمی در مسیر فرهنگی نیما داشت: «چقدر محبوبیت و مناعت تو را دوست دارم. گل محبوب قشنگ من (نیما یوشیج، ۱۳۷۶: ۱۵۸)».

از سوی دیگر او را زنی جدی و مدیر و مدبر می‌بینیم که گاه از تخیلات و رویپردازی‌های شاعرانهٔ نیما کلافه می‌شد و سوء تفاهم‌ها و دلخوری‌هایی بین آنها پیش می‌آمد که البته هر دو در صدد رفع آن بودند: «اگر خطایی از من سر زد، کدام انسان بدون خطا زندگی کرده است؟ این هم در نتیجهٔ جنونی است که صدمات زندگی برایم فراهم کرده است. طبیعتاً تا دو جنس به هم جوش بخورند، با هم کشمکش دارند» (نیما یوشیج، ۱۳۷۶: ۲۱۰).

دغدغه‌ها و مسائل و دشواری‌های مالی و نگرانی از آینده، وجه دیگری از فضای ارتباطی آن دو را نشان می‌دهد: «نمی‌دانم با این پریشانی خیال، زندگانی را امتداد خواهم داد یا نه! عالیه، من از همه چیز سیر و بیزارم. فقط وجاهت و محبت تو می‌تواند مرا نگاه بدارد» (نیما یوشیج، ۱۳۷۶: ۱۶۸).

از میان نامه‌های نیما می‌توان دو شعر را به‌صورت مشخص برگزید که درون مایهٔ آنها به عالیه پیوند می‌خورد؛ «بوتهٔ ضعیف» و «آخرین نگاه‌ها». این دو شعر در زمان نگارش نامه‌ها سروده شده‌اند و محتوایی تمثیلی دارند. شاعر در شعر بوتهٔ ضعیف از همسرش خواسته است تا با او یار و همراه باشد و در کنارش رشد کند و تعالی یابد: «وقتی که روی کوه ضعیف و نزار و زرد* یک بوتهٔ عجیب رویده می‌شود* در سنگ‌ریزه‌ها شده بی‌آب و مانده فرد* رشد و نمو آن* دیمی است دایماً» (نیما یوشیج، ۱۳۹۶: ۱۲۰).

نیما در شعر آخرین نگاه‌ها به عالیه می‌گوید که از روی کج‌طبعی به من لبخند نزن: «بهار از دشت چون برکند خرگاه* بسا ماند گلی نشکفته بر راه* تن خرد* نبسته طرفی از ایام جز گرد* به گرد ره بخفته با تن زرد» (نیما یوشیج، ۱۳۹۶: ۸۷).

عالیه جهانگیر تا آخرین دقایق حیات نیما یار و همراه و تیماردارش بود و کانون زندگی‌شان را گرم و صمیمی نگاه می‌داشت. او پس از خاموشی نیما کمر همت به انتشار آثارش بست. عالیه در مدت پنج سالی که پس از نیما در قید حیات بود، ضمن حفظ و نگهداری دست‌نوشته‌ها و آثارش، کوشید تا میراث او در کمال صحت و سلامت منتشر شود و به دست علاقه‌مندان برسد. او سال ۱۳۳۹ کتاب *افسانه و رباعیات نیما* را با همراهی شراگیم بازنویسی کرد که با نظارت دکتر محمد معین (وصی نیما) از سوی روزنامهٔ کیهان چاپ و منتشر شد.

علاوه بر این، سال ۱۳۴۱ پس از آنکه ویژه‌نامهٔ نیما یوشیج از سوی نشریهٔ آرش منتشر شد، عالیه از آل‌احمد و دانشور که همسایه و از دوستان خانوادگی‌اش بودند، خواست تا به انتشار آثار نیما که در کارتن‌ها و جعبه‌های مختلف نگهداری می‌شد، سرعت بخشند. سال ۱۳۴۲ که برگزیدهٔ *اشعار نیما یوشیج* از سوی انتشارات فرانکلین منتشر شد، آل‌احمد در مقدمهٔ این اثر از شور و خروش عالیه برای انتشار آثار برجای مانده از نیما یاد کرد. سال ۱۳۴۳ نیز کتاب *ماخ/اولا* به همت عالیه و با مقدمهٔ دکتر معین از طرف نشر شمس انتشار یافت.

عالیه جهانگیر، بانوی فرهنگی پرتلاش، سال ۱۳۴۳، پنج‌سال پس از خاموشی نیما و زمانی که فرزندش شراگیم ۲۲ ساله بود، در تهران دیده از دنیا فرو بست و در امامزاده عبدالله شهرری در خاک آرمید.

نام و یادش مانا و سبز باد

منابع

- جزئیاتی از خانه نیما از زبان پسرش (بی‌تا). بازیابی شده در اسفند ۱۴۰۳، از:
<https://www.cgie.org.ir>
- رشوند، فاطمه (۱۳۷۷). زندگی نیما یوشیج. تهران: شرکت توسعه کتابخانه‌های ایران.
- صالحی، پیمان (۱۴۰۰). زنان و انتقال تاریخ خانواده. نشریه پژوهاک زنان در تاریخ، دوره ۳، شماره ۳: ۲۰-۳۸.
- نیما یوشیج (۱۳۹۶). صد سال دگر: دفتری از اشعار منتشر نشده نیما یوشیج به تصحیح سعید رضوانی و مهدی علیایی مقدم. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- نیما یوشیج (۱۳۷۶). مجموعه کامل نامه‌های نیما یوشیج. گردآوری و نسخه‌برداری و تدوین سیروس طاهباز. تهران: علمی.